خطی
کتابخانۂ مجلس شورای اسلامی
۱۹۲۲۱
شمارۂ ثبت کتاب
۲۹۱۳۸۶
مؤلف
مترجم
شمارۂ قفسه ۱۹۲۲۱
۳۸
۳۷
۳۶
۳۵
۳۴
۳۳
۳۲
۳۱
۳۰
۲۹
۲۸
۲۷
۲۶
۲۵
۲۴
۲۳
۲۲
۲۱
۲۰
۱۹
۱۸
۱۷
۱۶
۱۵
۱۴
۱۳
۱۲
۱۱
۱۰
۹
۸
۷
۶
۵
۴
۳
۲
۱
۱
۲

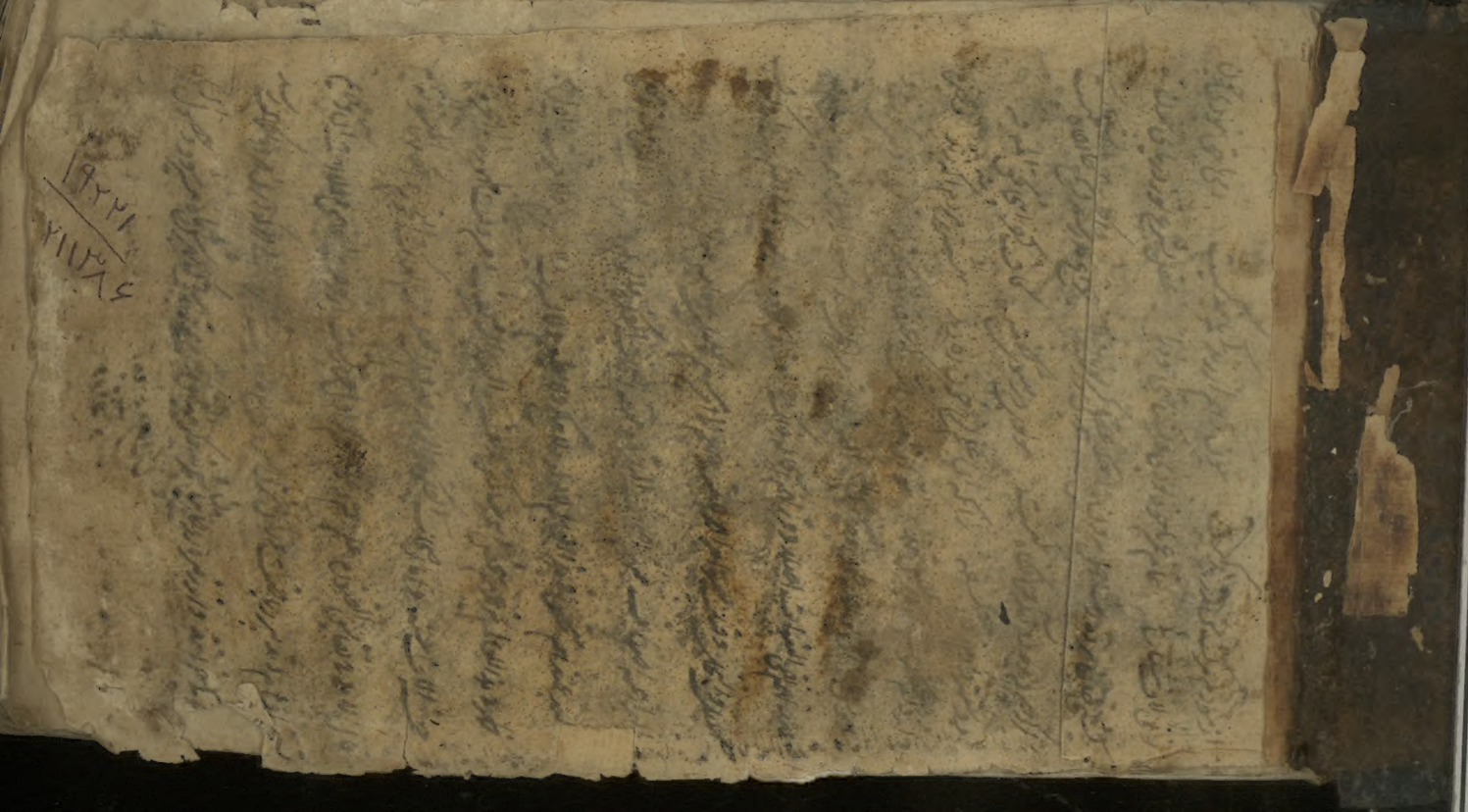

۱۹۲۲۱
۲۱۱۳۸۶

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

کتاب حوان الاحوان

مؤلف آقا محمد علی بهبهانی (م ۱۲۱۶)

مترجم

شمارهٔ قفسه ۱۹۲۲۱

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۲۱۱۳۸۶

خطی | کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

۱۹۲۲۱

۱۹۲۲۱
۲۱۱۳۸۶

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

کتاب جوان الاخوان

مؤلف آقا محمد علی بهبهانی (م ۱۲۱۶)

مترجم

شمارهٔ قفسه ۱۹۲۲۱

جمهوری اسلامی ایران

شمارهٔ ثبت کتاب

۲۱۱۳۸۶

خطی | کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

۱۹۲۲۱

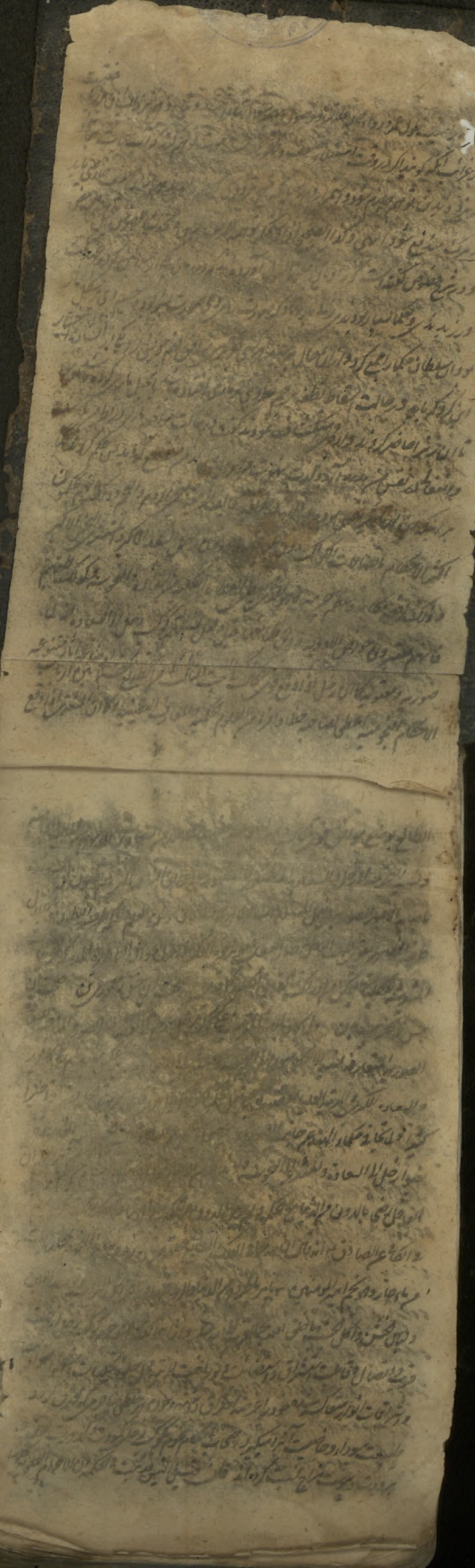

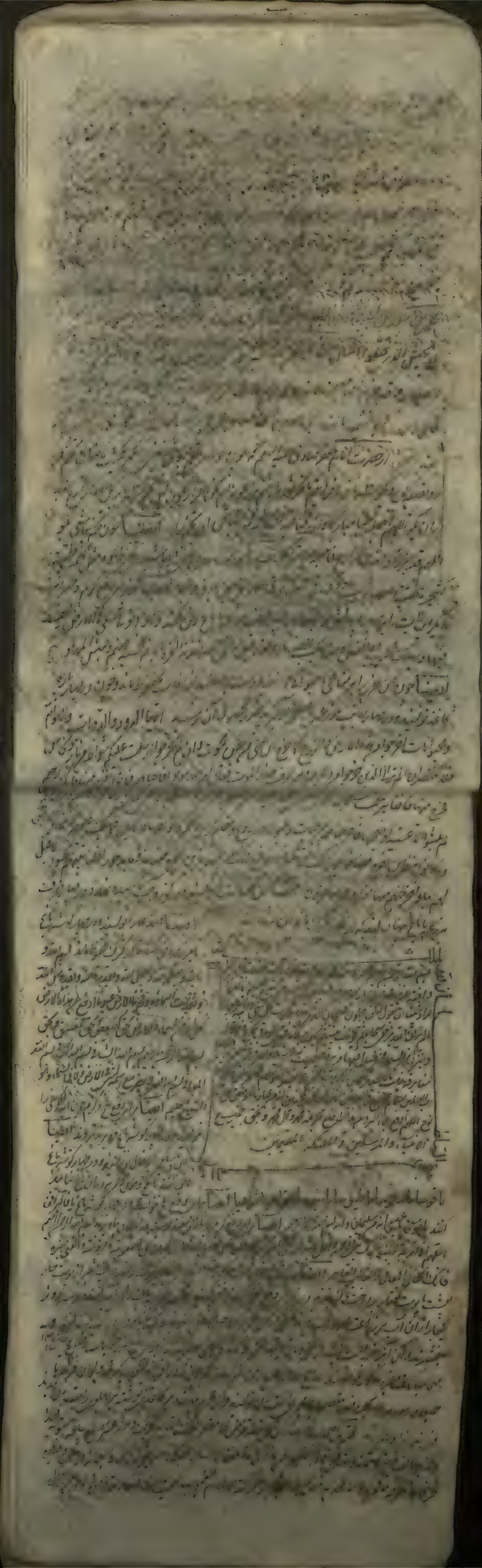

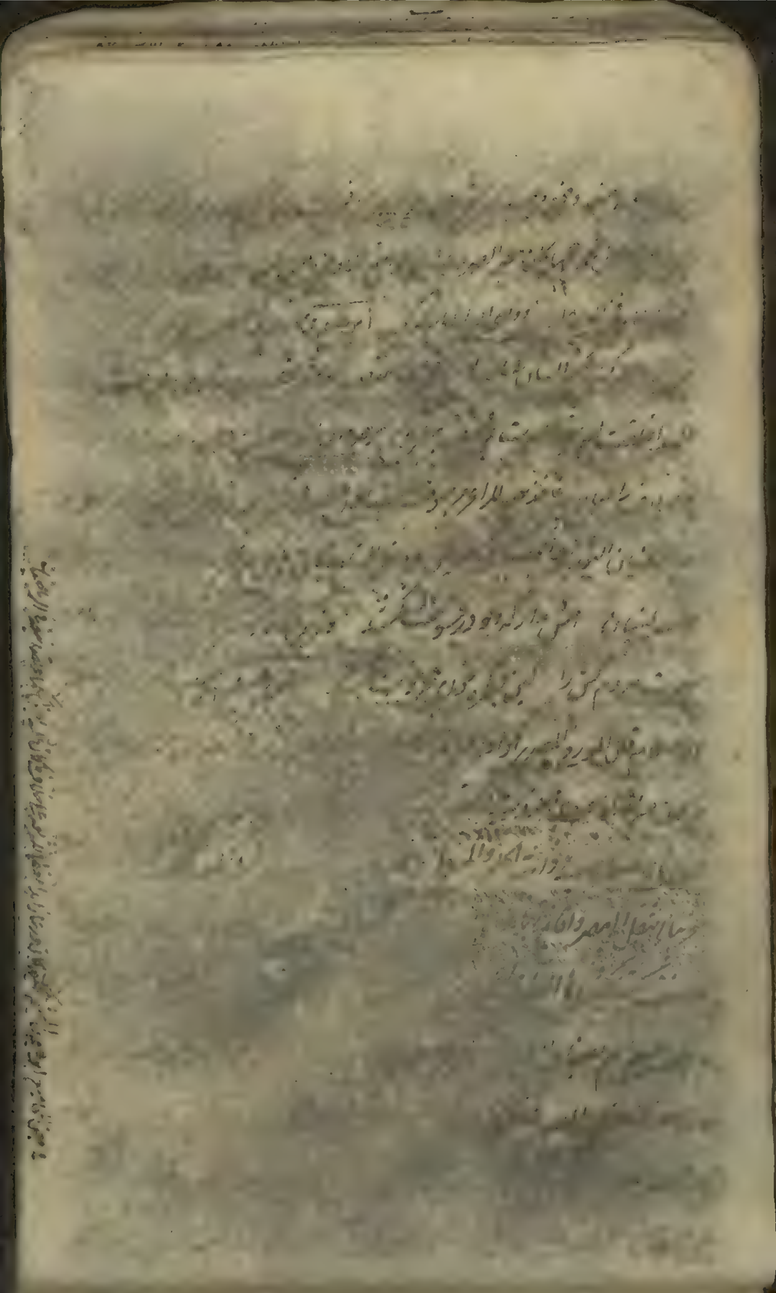

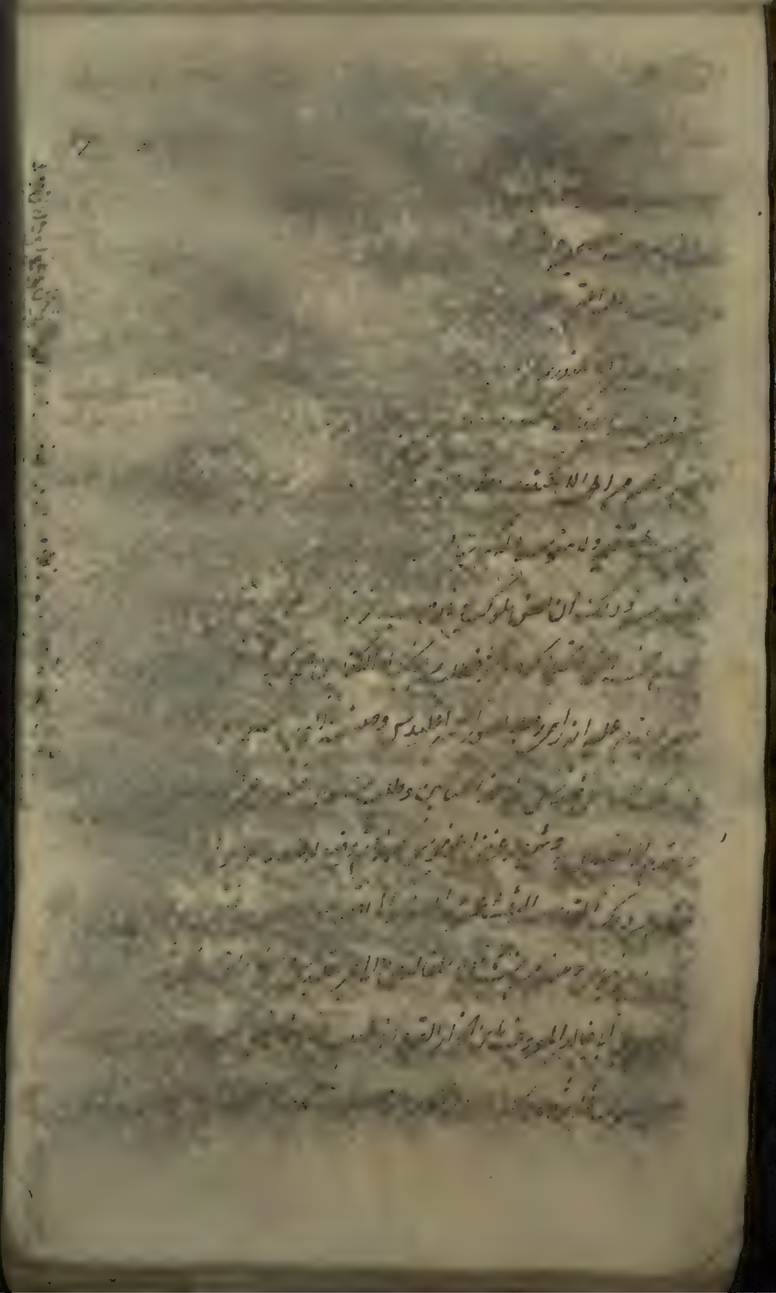

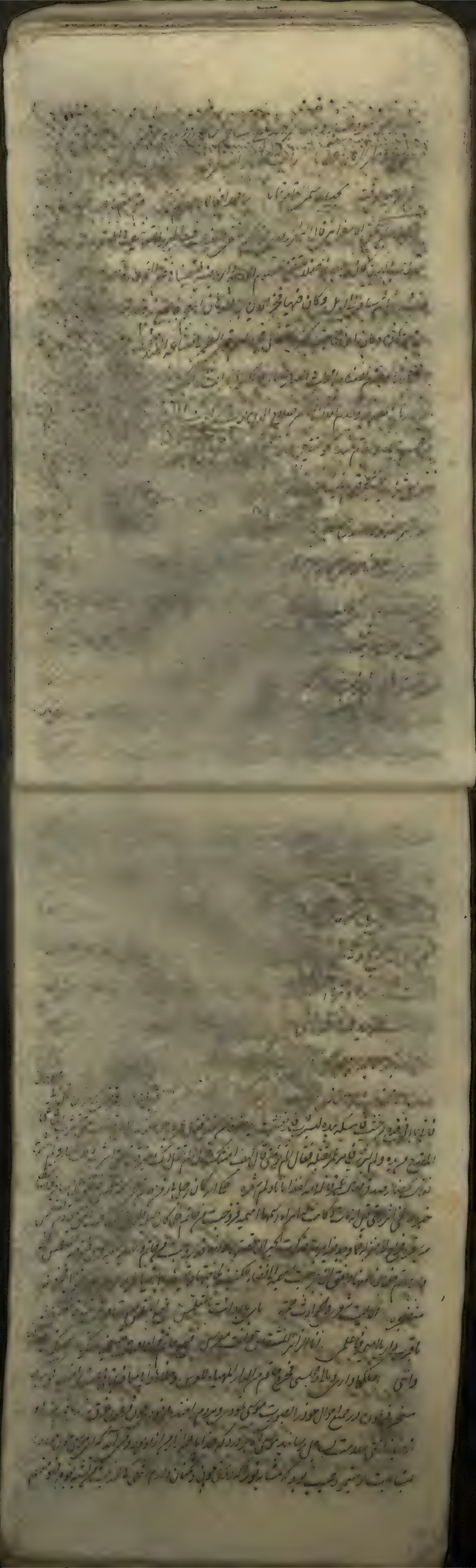

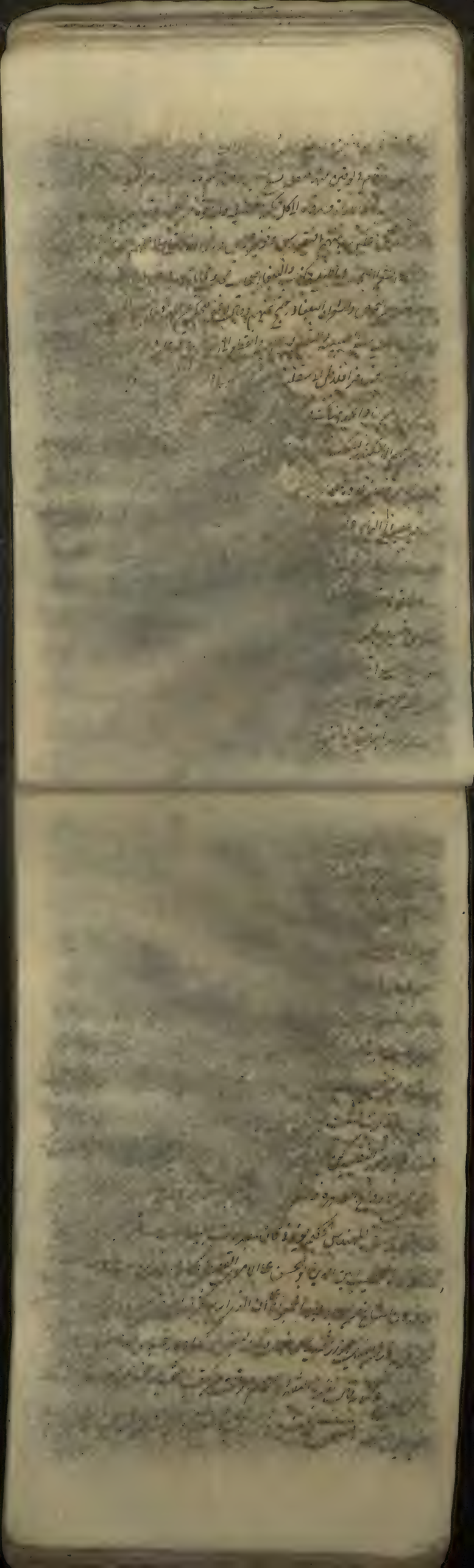

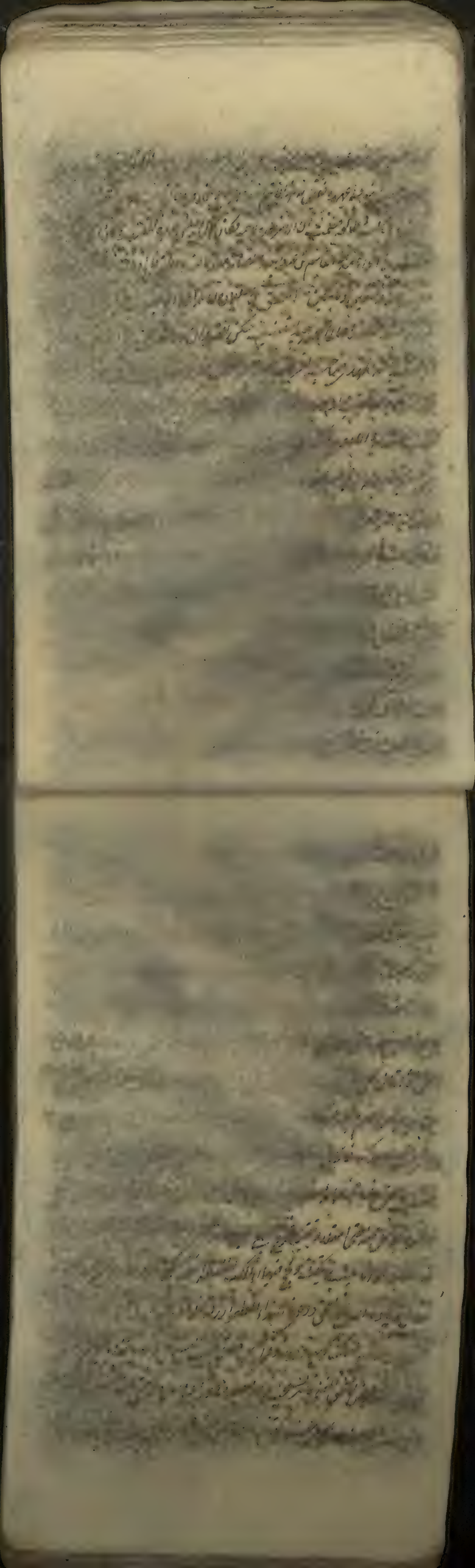

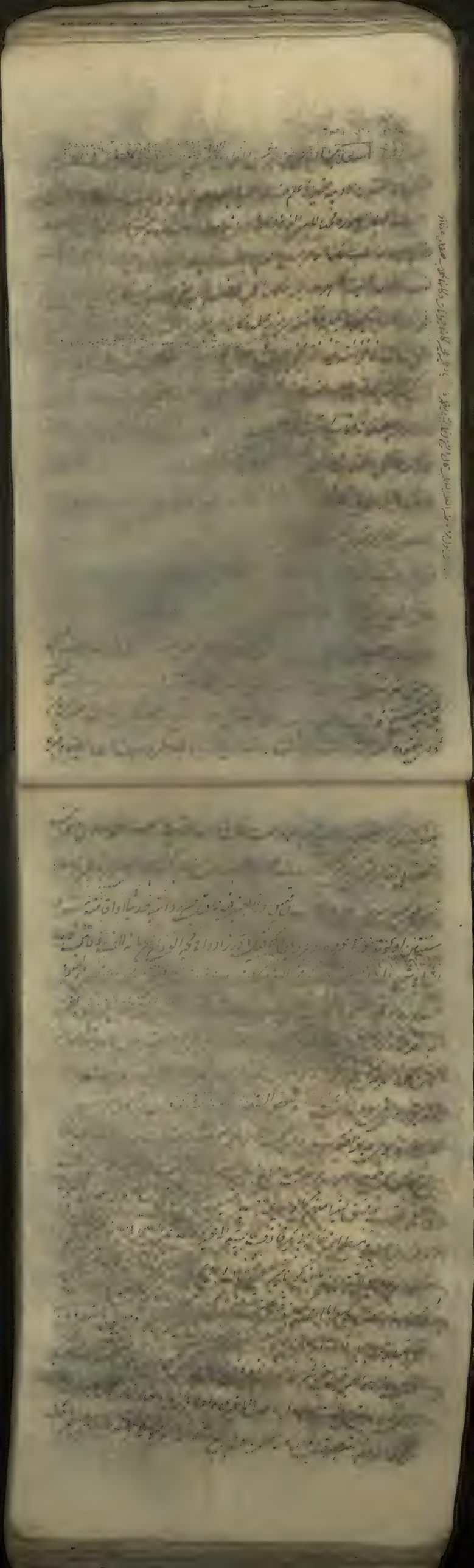

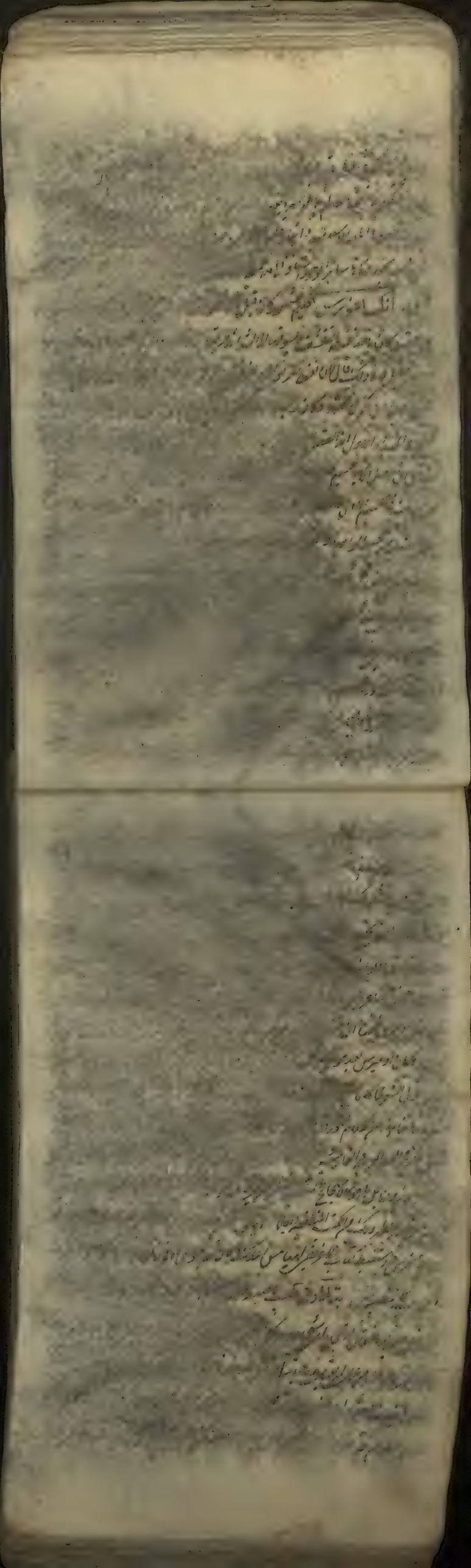

مادر

شارح مقصود الحکیم شرف الملة والحق والدین داود بن محمود بن محمد المقصر الرومی الناوی

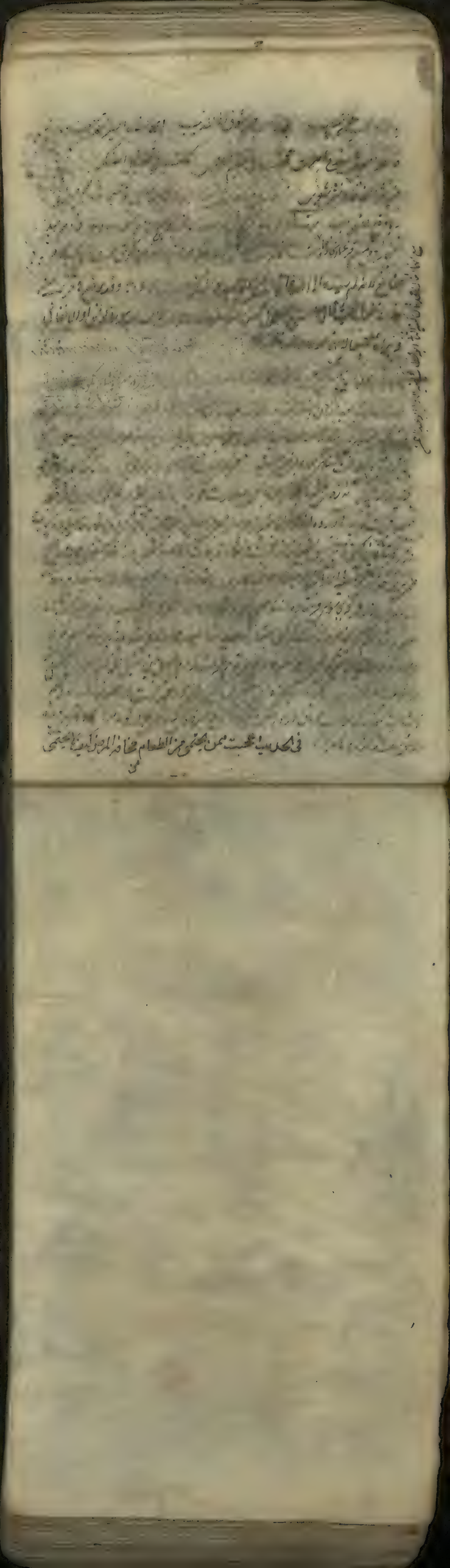

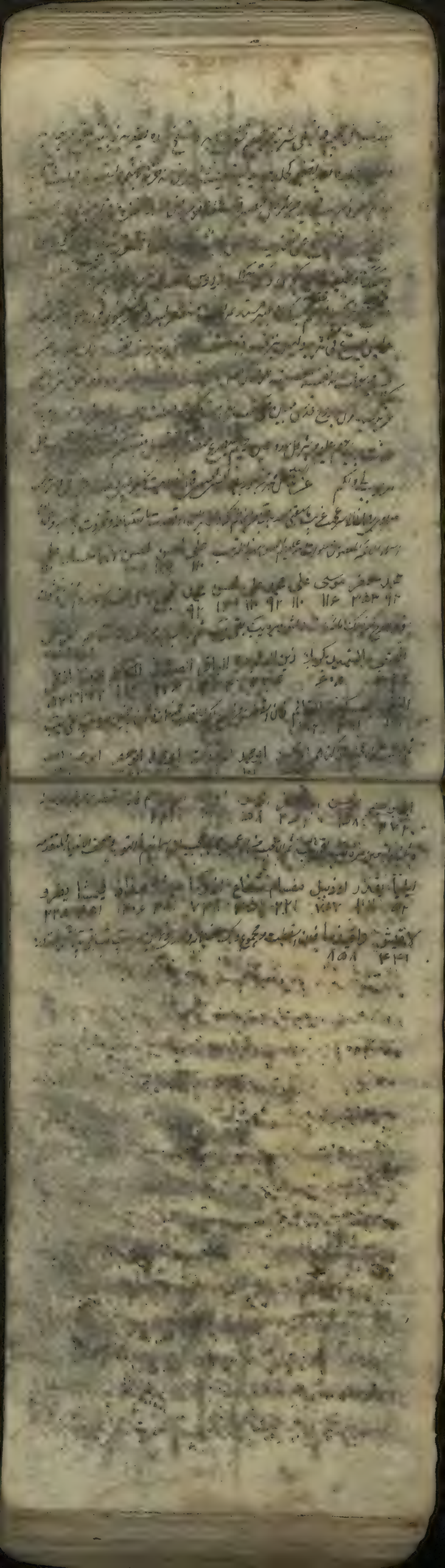

[illegible]

في مشارق انوار [illegible] حسب البرسي [illegible] اثنا عشر [illegible]

[illegible] محمد رسول الله الصادق الامين علي باب الهدى [illegible] امير المؤمنين [illegible] الحسن المجتبى

وارث المرسلين الامام الثالث الحسين بن علي خليفة النبيين الامام الرابع الامام [illegible] علي بن الحسين

وارث النبيين الامام الخامس الامام الباقر محمد بن علي امام المؤمنين الامام السادس الامام الصادق

جعفر بن محمد خليفة النبيين الامام السابع هو موسى الكاظم الامام الثامن الامام الرضا هو علي بن موسى

الامام التاسع الامام الجواد محمد بن علي الامام العاشر الامام الهادي علي بن محمد الامام [illegible]

امام المسلمين الامام الخاتم القائم المهدي محمد بن الحسن خليفة النبيين [illegible]

الغر الميامين بنو عبد المطلب سادات الدنيا [illegible]

اللهم صل عليهم بافضل صلواتك يا رب العالمين

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ان يصلح لقلب الموفق [illegible]

[illegible] لروحانيتي [illegible]

[illegible] العشرين من صفر سنة ثمان [illegible]

[illegible]

[illegible] ثم تقدم [illegible]

[illegible] تقدم [illegible]

[illegible] العلوم [illegible]

[illegible]

[illegible] الحكيم [illegible]

[illegible] قال ان المبدع الاول هو الماء [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

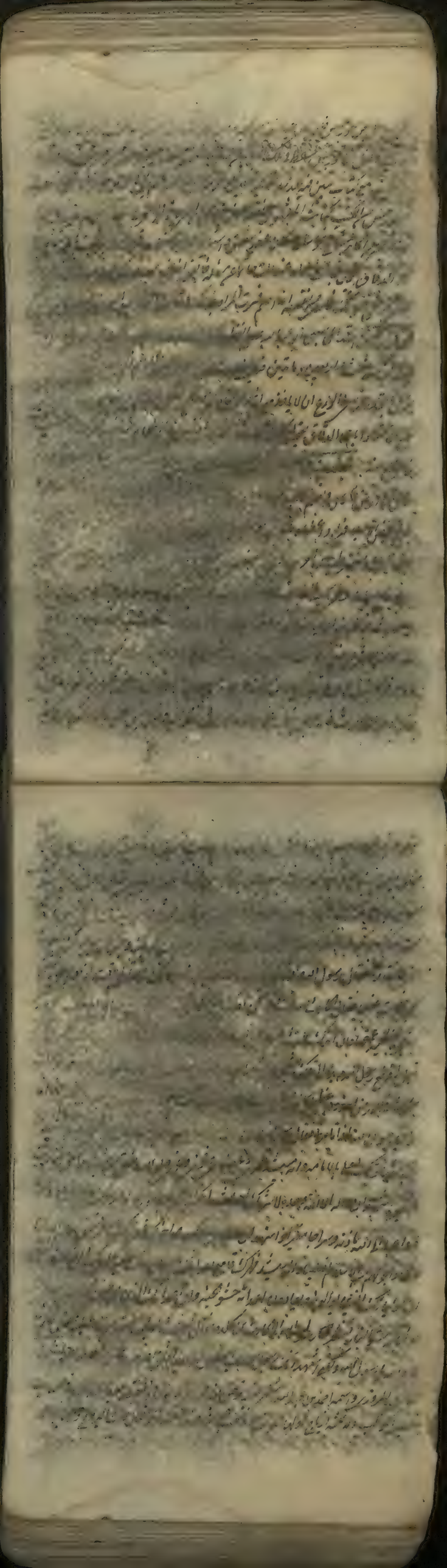

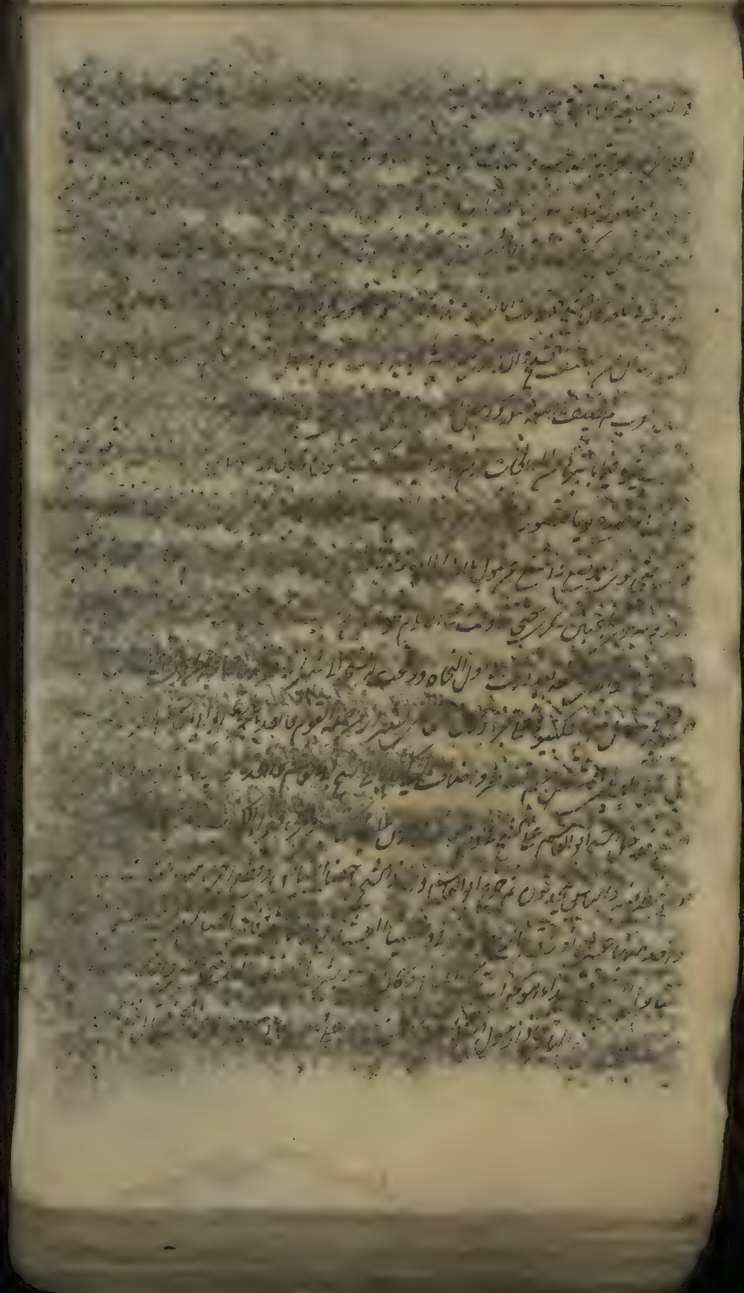

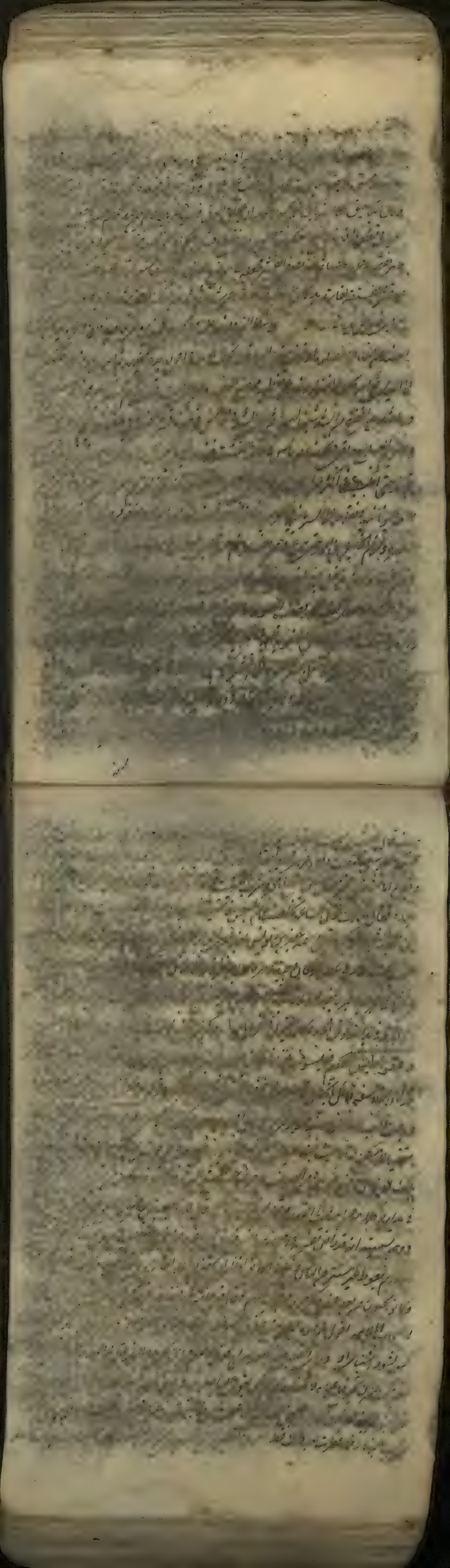

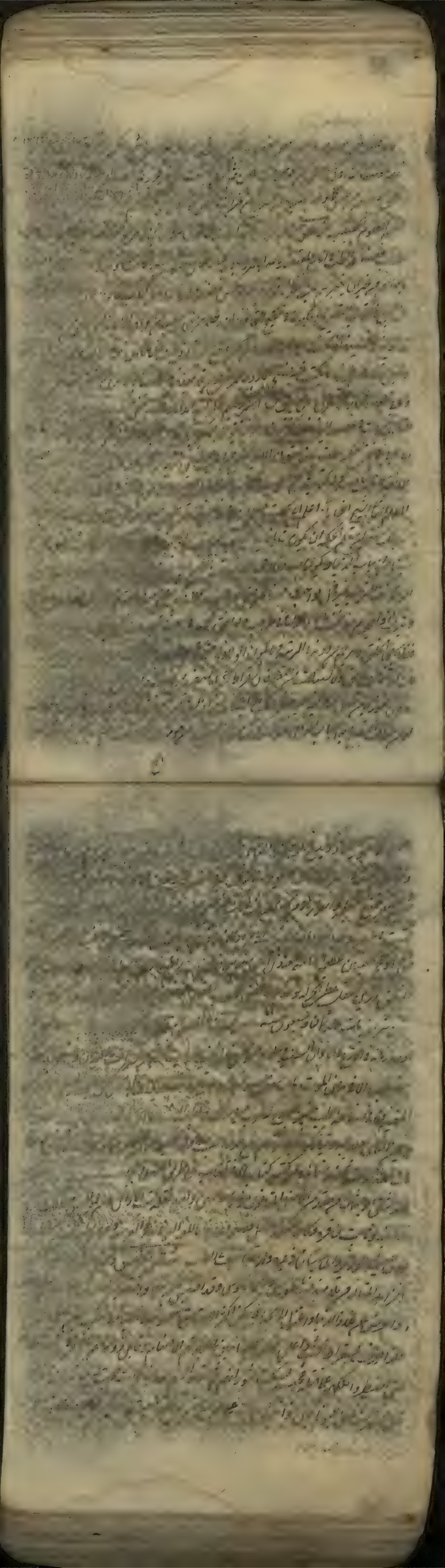

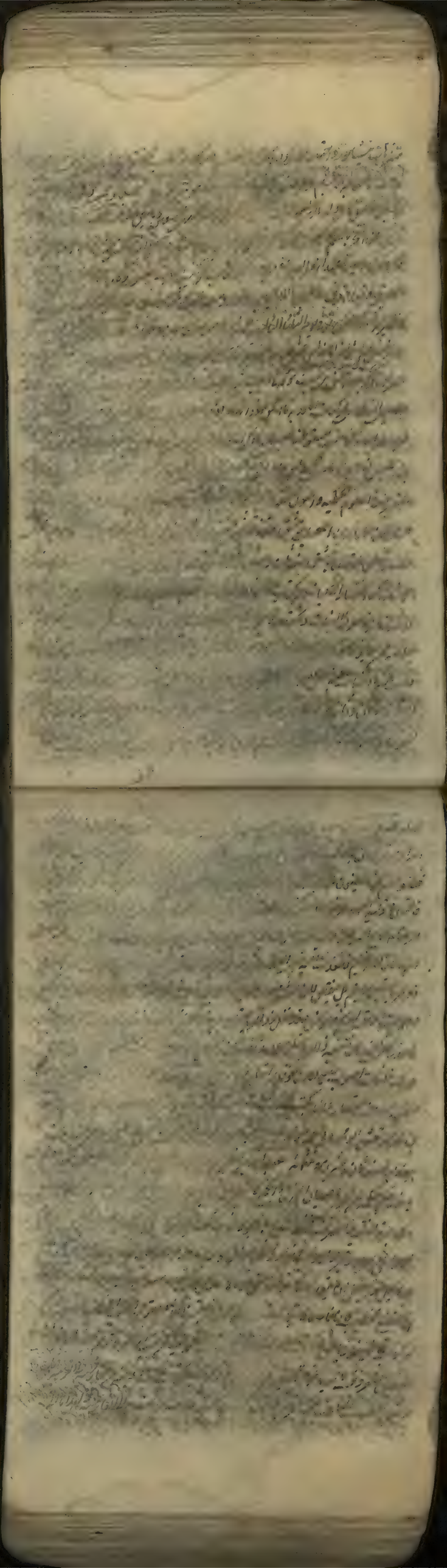

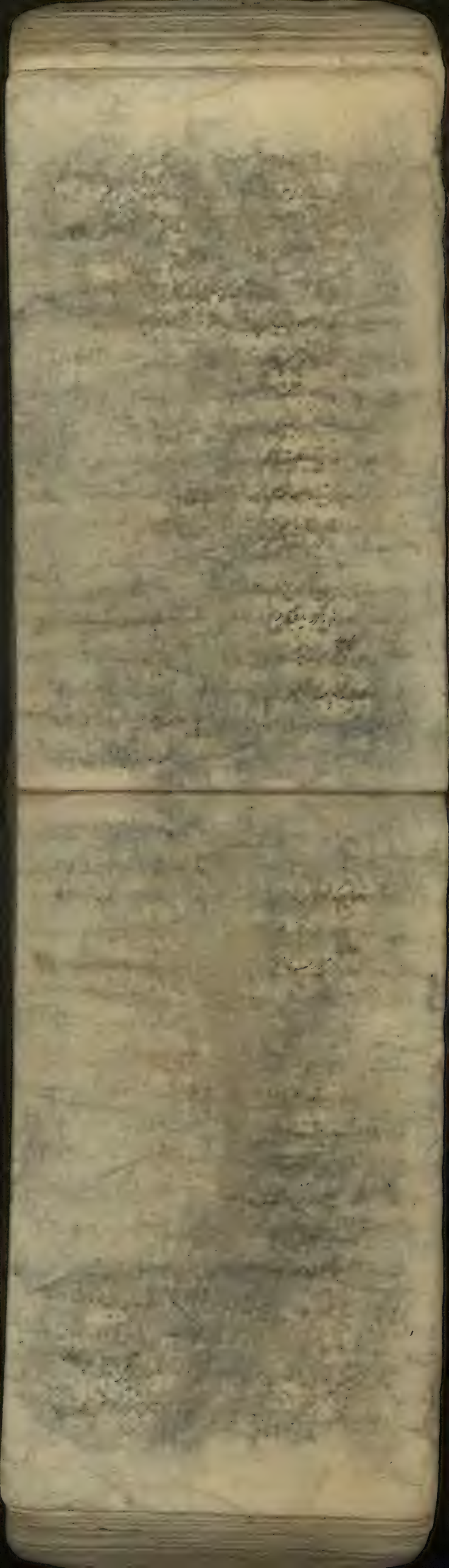

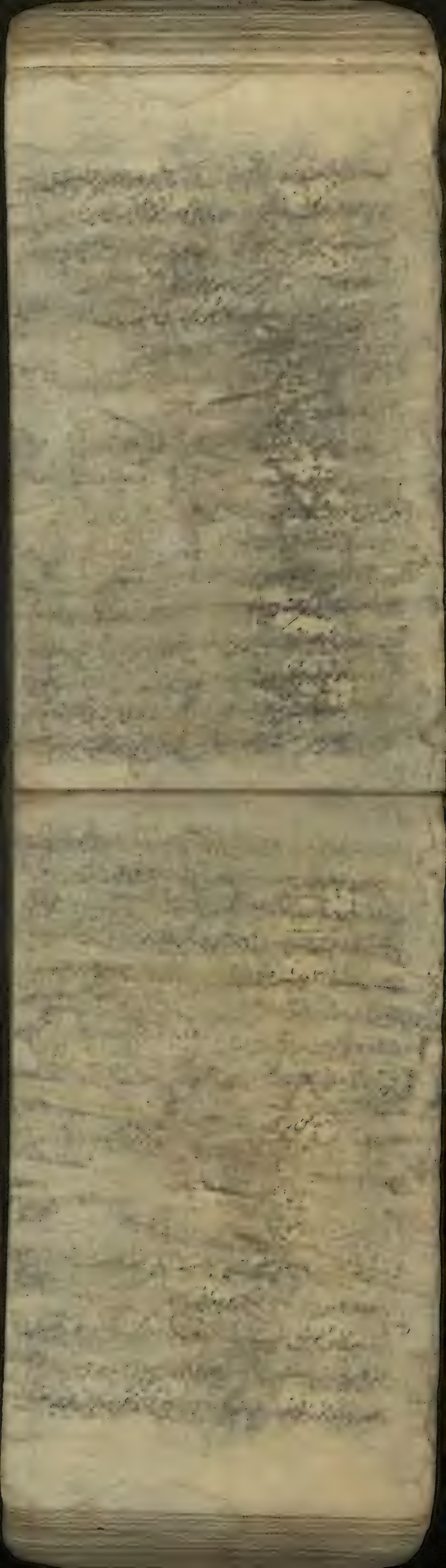

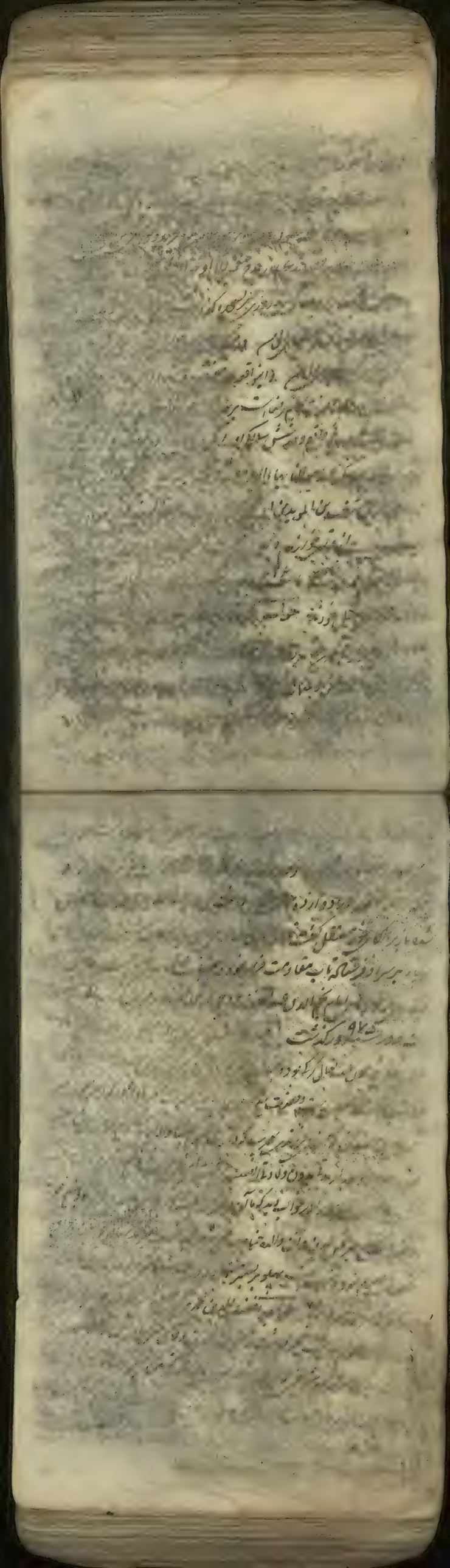

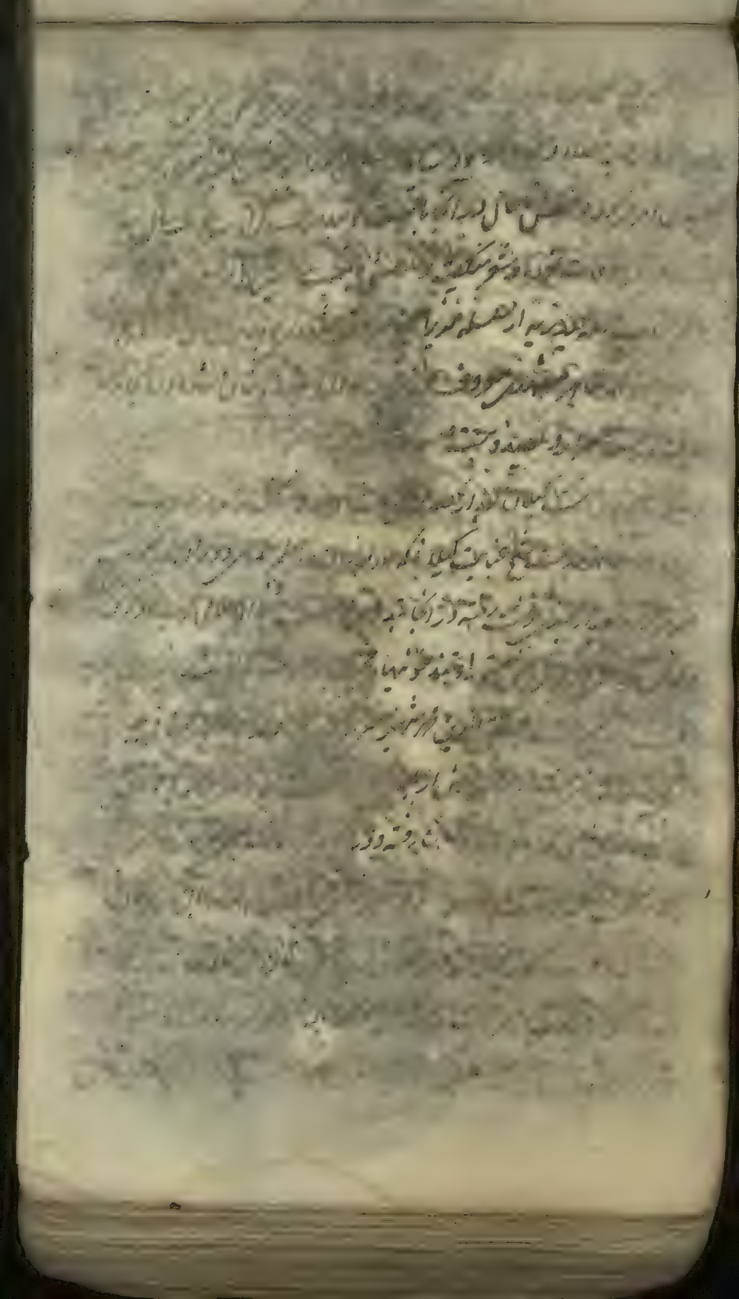

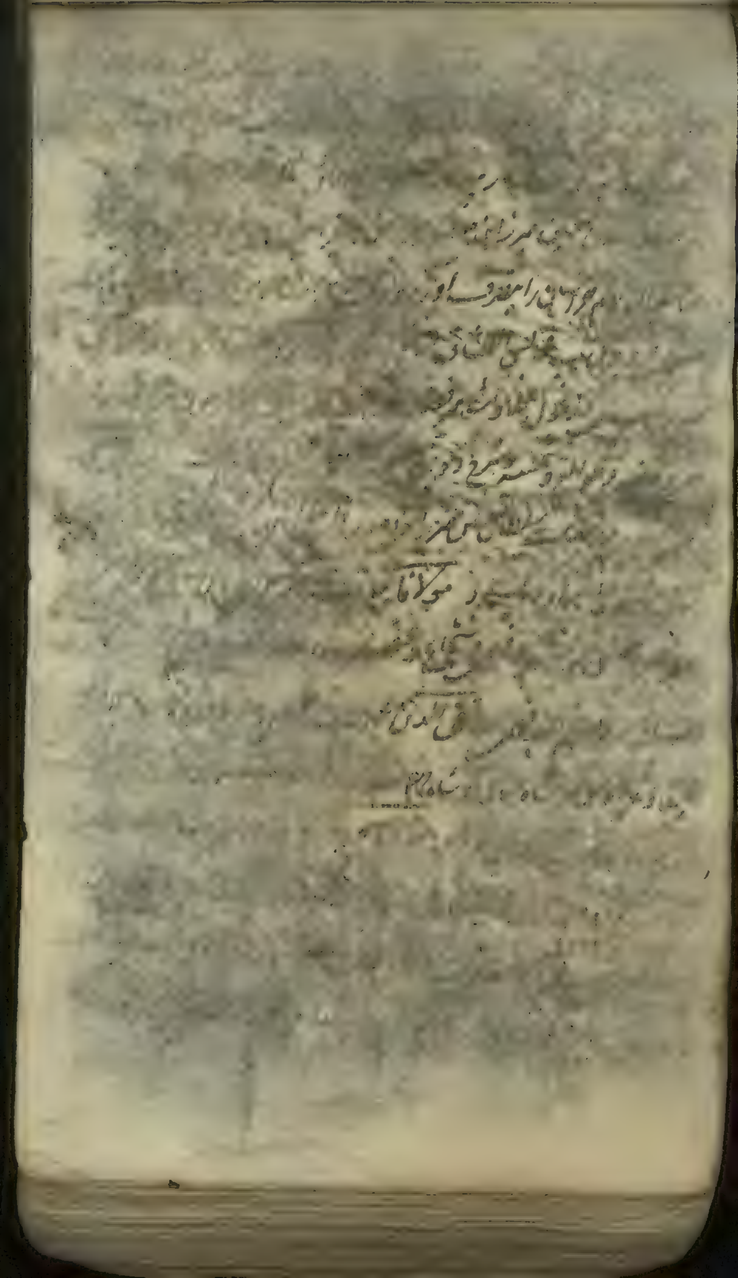

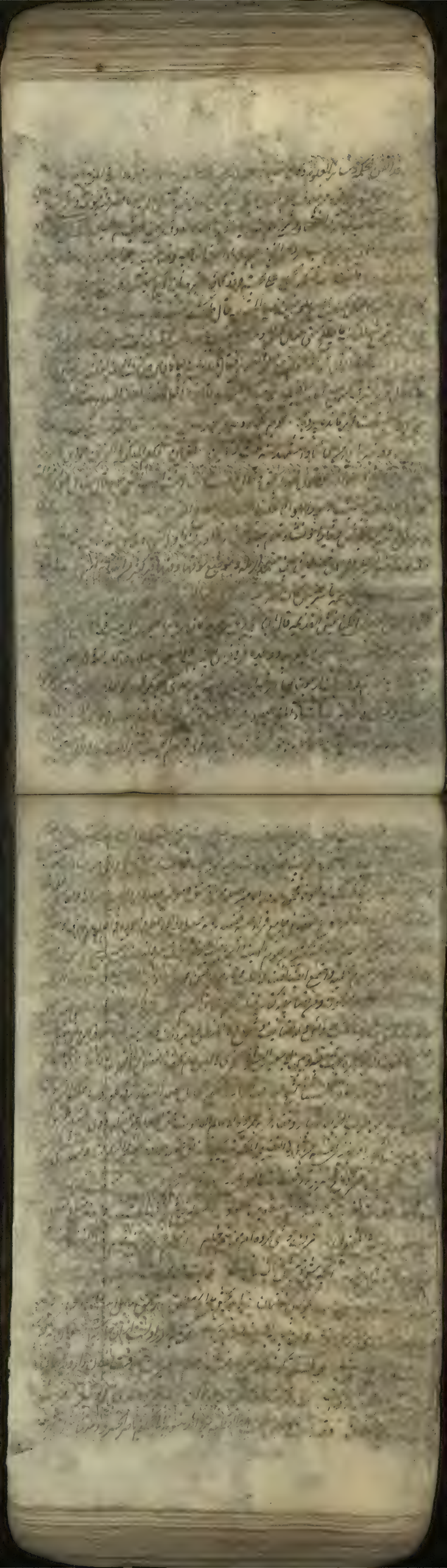

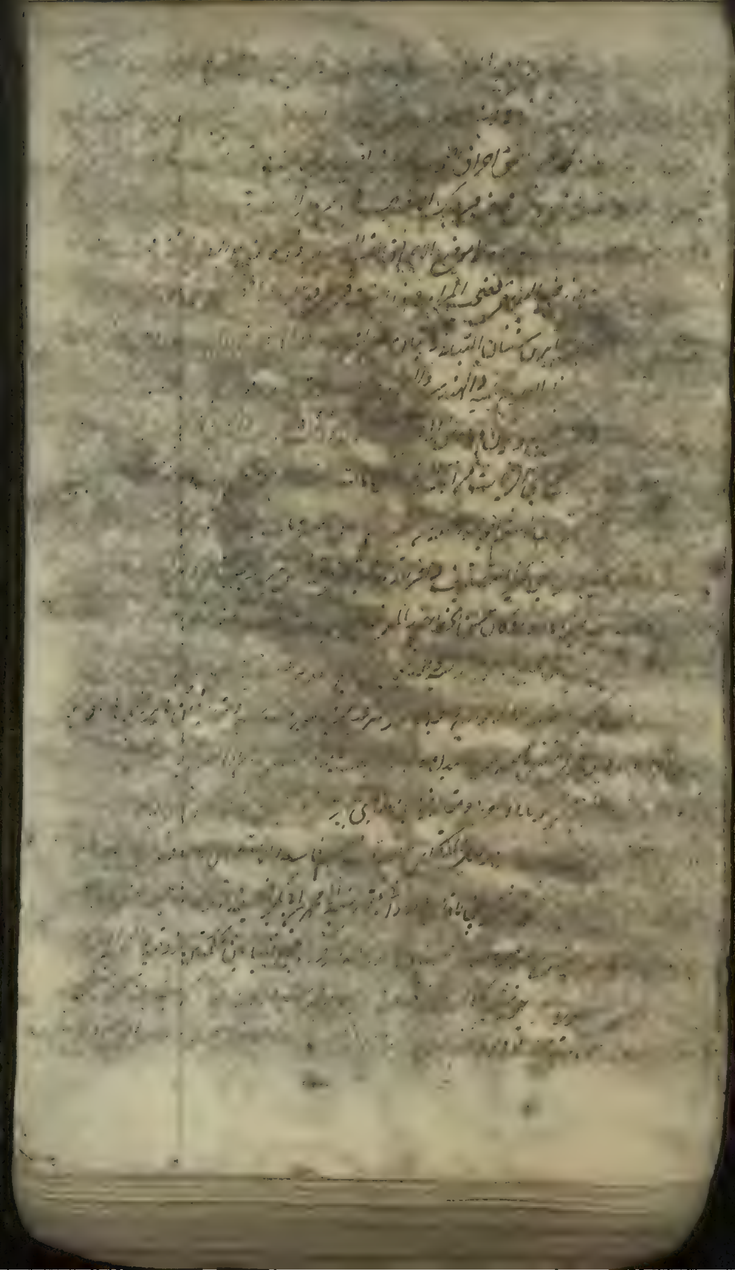

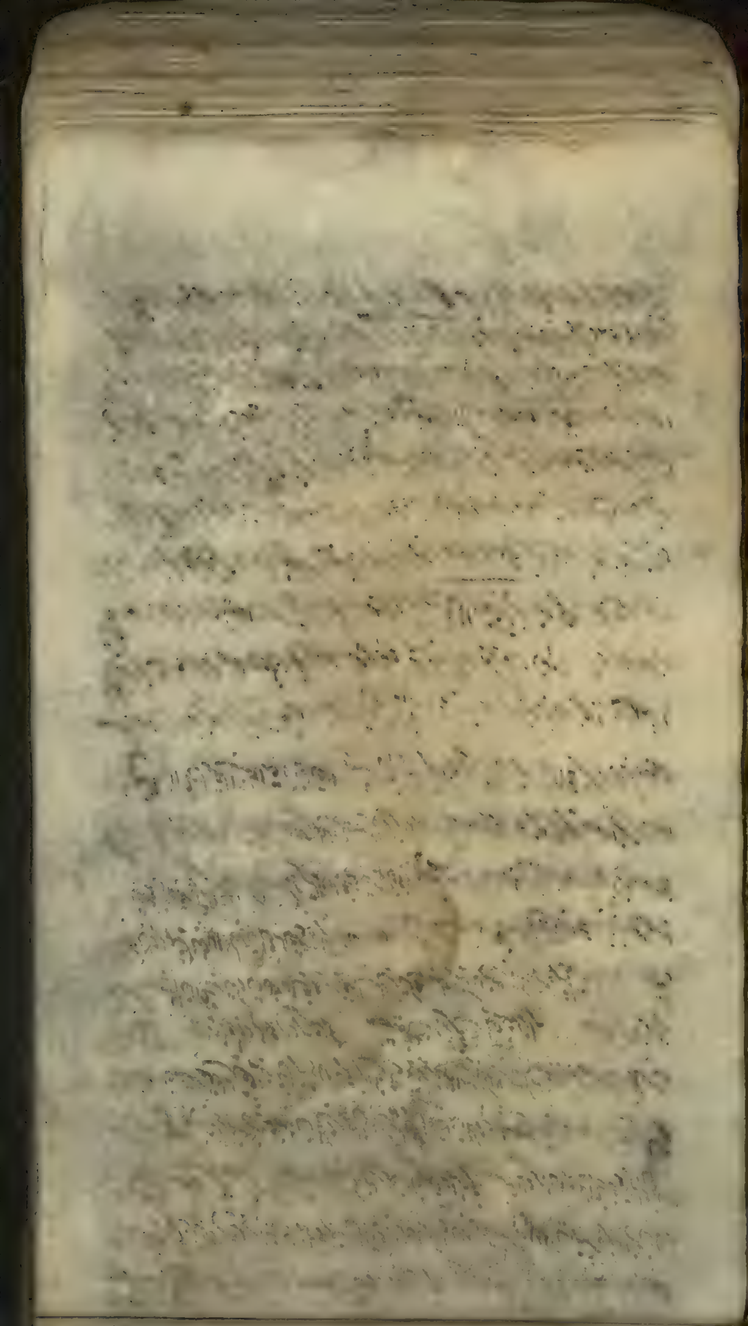

سلمان

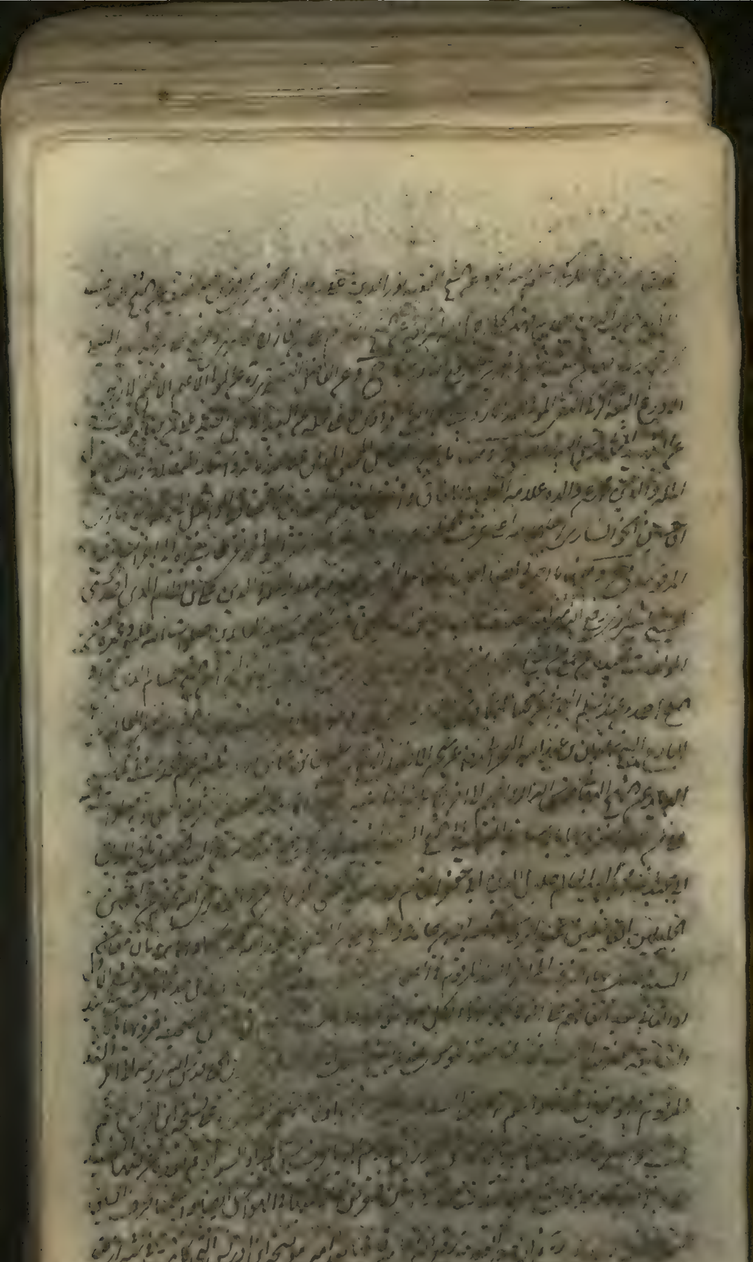

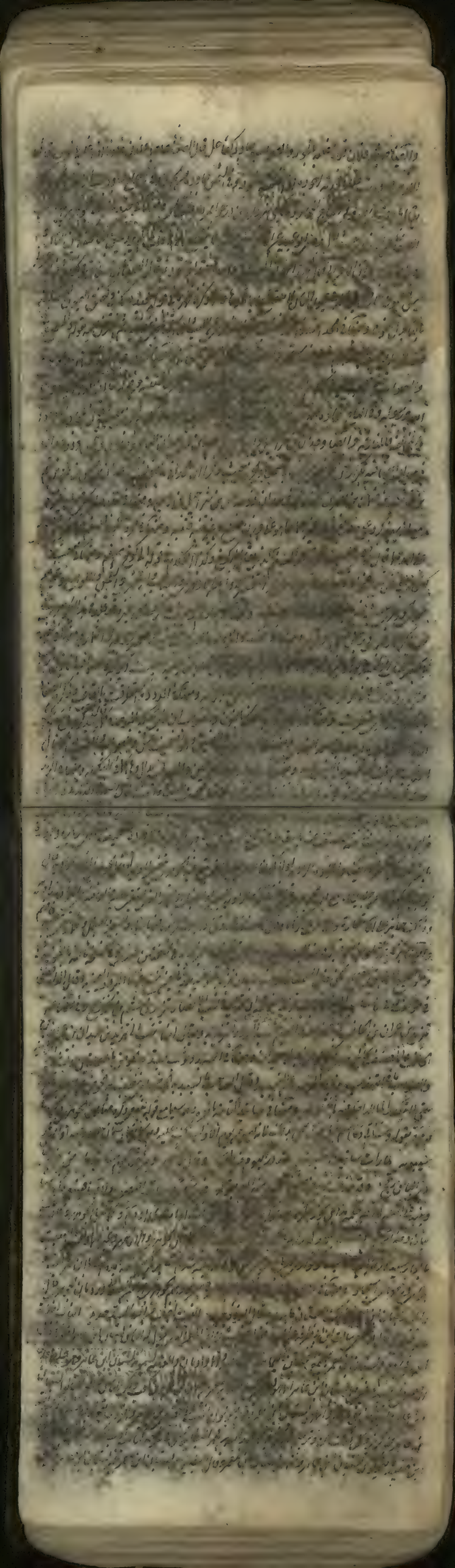

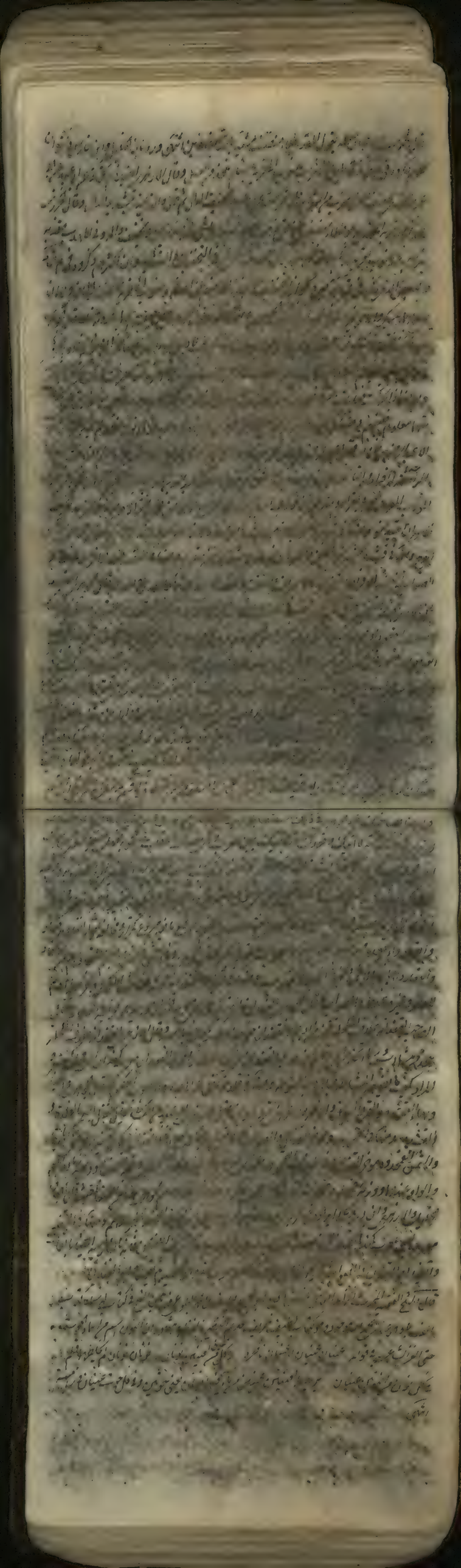

مشت است پس آنچه دوازده قسمت کنیم هر یکی دو خارج شده و عدد او دویست و این مال موصی به است که مضروب است
مثل او یعنی شش در مشت است و اگر وصیت کند عالم که هر یک از ایشان را ربع او دهند پس مضروب شش در چهار شش و بیست
به دانگی فرض کنیم و ثلث شش را از ربع شش ضرب کنیم نصف سی شش حاصل شود این معادل است با دو هم و عدد کل مال او شد
معادل این و شش شود و چون مطلوب جذر بود جذر او جذر اگر فهم شش شده و هو المطلوب پس اگر مضروب ثلث او یعنی دو در ربع او
یعنی یک در چهار شش شود مثال دیگر اگر کسی اقرار کند که هر زید است بر من اگر هر دو را جمع کنند بیست شود و مضروب
یکی در دیگر نود و شش باشد پس یکی از این هر دو عدد چیست گفته آید که وصیت دو شیئی فرض کنیم و دیگر را به الاولی و اول را به الثانی
کردیم عدد الاول آید و این معادل نود و شش است اضعاف جذر چیزی معادل اموال چهار مثل شود و چون مطلوب جذر است جذر چهار
که دو است گرفته اضافه کردیم که اثنین شد یعنی دو در ده و مال که مشت شد و هر او دو صد که تو رضا داری آنقدر که تو بدهد
اکثر از این که تو خواهی دو صد و بیست یا صد و هفتاد یا صد و پنجاه یا بیشتر از این مال حاصل خواهد بود زیرا که مستغرق آقرار را
آنگاه بیست منقسم بر دو قسم مختلف شود یکی از قسمین در دیگر ضرب نمود و دو قسم مختلف بیست که کمال ضرب
بهم داشته باشند باید و ده است که جذر مال صد و هفتاد باشد نود و ده و یکیست و مضروب او این نود و ده است و مضروب
احدین نود و ده و این مال هر دو عدد باشد آن دو عدد خواهد بود پس ربع صورت مضروب قسمت بر قسمین مختلف این و بیست شد
چهار و ماند و فصل سابع در مسئله عشر از دو عدد است یعنی اگر شیئی یا اشیاء معادل شود دراهم مال و اموال و قانون آن چنان است
که عدد دو عدد را قسمت کنند بر جذر مال اموال اگر شیئی یا اشیاء باشد و نسبت کنند اگر اشیاء باشد که خارج قسمت با نسبت
مقدار جذر و اضافت کرده مطلوب مال باشد آن جذر را اگر شیئی و جذر مطلوب حاصل آید مثال اگر گوید مرا بر زید
راست بر سر عدد که هر گاه او از جمله مال خود بر گیرد و بر سر جمله مال خود افکند مساوی ربع از عدد دو شود پس فرض کنیم
شیئی فرض کردیم و در چهار ضرب کردیم چهار شد و بر عدد آنرا که بیست بود افزودیم بیست و چهار شد پس فرض کردیم
است یعنی مال پس عدد اشیاء آنکه بیست بر جذر مال گرفتیم جذر مال پنج خارج شد و چون جذر مطلوب است پس
پنج مقرر باشد چه هر گاه او از جمله مال خود بر گیرد و بر سر جمله مال خود افکند مساوی ربع از عدد دو شود و این مساوی
ربع بیست و اگر گوید مرا بر زید است صد درم و ربع آن که بیست مرا او را دهد بیست و پنج شود و این مساوی
پس مجهول را معادل فرض کردیم جذر او را در عدد ضرب کردیم حاصل شد پنجاه و نصف و این معادل است
پس عدد جذر و نصفی را در عدد جذر و نصف ضرب کنیم حاصل شد پنجاه و نصف و این معادل است
پس مجهول را معادل فرض کردیم جذر او را در عدد جذر و نصف

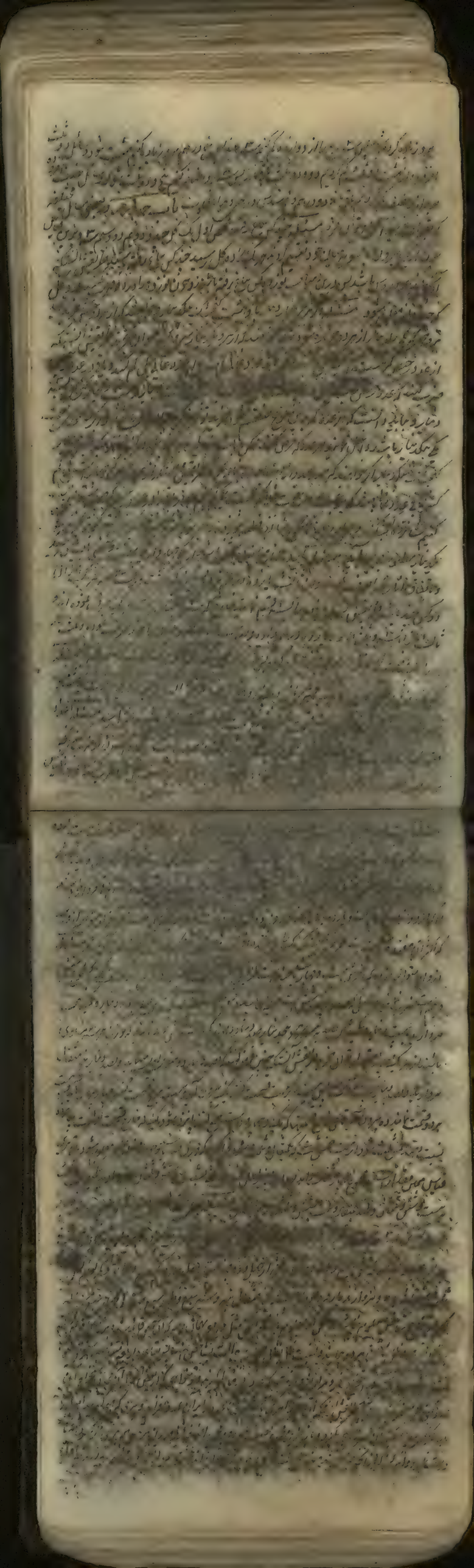

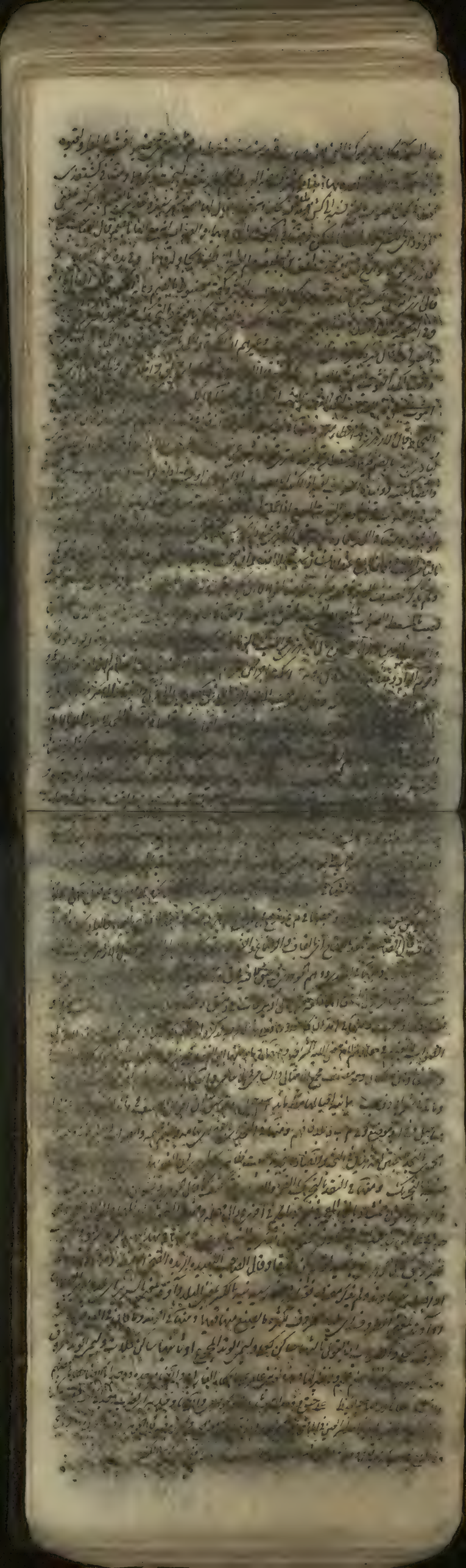

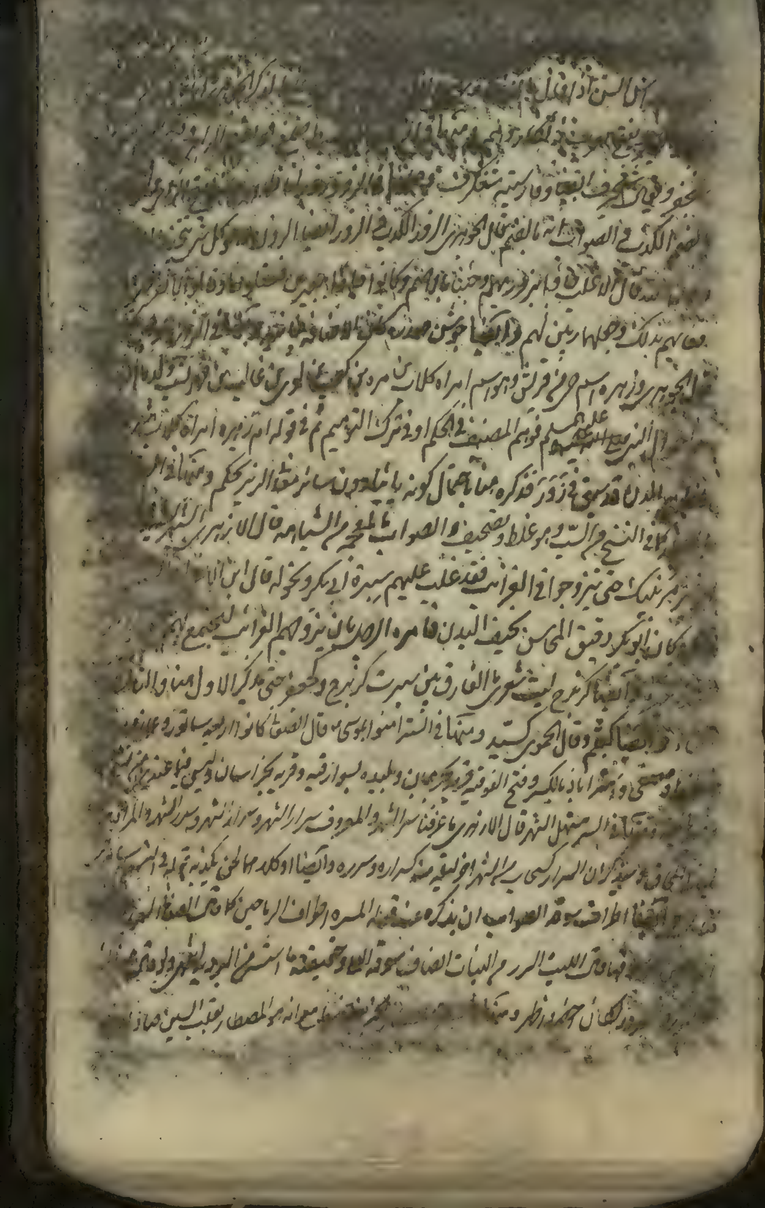

آثار و عمارات و ما بحتاج باحاطه سور البلد مع محل المحیط بحث وقعت المساحه علیها و جانب
خارج الحصار و مع الالات الذراعیه الماخوذه من ملک الاراضی الموقوفه الزمینیت الابنیه بها و
مجموع آن سیصد و بیست و هفت جریب و نیم جریب است و دیگر محل خانهای محله موقوفه بمحله
ملا شعبان الی محله اقاعلی ملک واقعه در خارج قلعه مع المتعلقات المقصده سابقا سی جریب سیگما
محل مقابر ارقبرستان قاضی ملک و قبرستان شعشه بادام و قبرستان تپه و زیر و قبرستان متصل
بسر کار عبد الرحیم رحمت باغ محمود ملک و قبرستان در صدام خرابه حاجی محمد ملک چهل و شش جریب
و دیگر رقبات مخصصه سرکار معظم الیه که خارج المحال عامره مرقوم است و آن نهار قطعه است
اول محل باغ فیض آباد نایزده جریب و دیگر محل سر کار ظاهر قلعه پنج جریب و نیم سیگما محل باغ بالا
بیست و هفت جریب جهاد من قطعه زمین محل باغ فیض آباد بیست و چهار جریب و اما محل
عمارات متعلقه بسر کار در داخل قلعه مسطور است ما و ضع نمودن ارجاحه بر ذمه عمال الاجاره
مع حالیت و ده تومان در سر فصل که عمارت از سوار سر سه هلد و مانند عید و قروش و دو حرز باشد
و صیغه اجاره مذکوره مالبوبه و الف رسیده چار سند میرزا طاهر که مهدی جهل تومان موصوف از
وجه اجاره معجل لتقدیم عالی ب سابق الالقاب و تتمه آن تا مدت سه سال از حال جریان
صیغه الفاظ شرف نوشته که مصارف معزز و اقف رسید و بعد از ملک معظم الیه مناصف مدت اجاره هر جزئی از اجزاء مخصصه مرقوم قلعه و محله نمودن را سوا از محل عمارات
متعلقه سرکار جهان و انجام مرمت فیض آباد و سکار مدت مرقوم الصیغه متبع مقرر و مدفع
عمال عامره را ورد عدد و مقابر و سوارع و جاده اول و مدار الیه خانه مخصص حاصر کافه مرایا
از کرده شرد و ش و ارض اجاره سر عمله و مرمت و غیره آنچه از اوامر مشار الیه در سرکار
و الاردوم الاجاره و الف صیغه مصالحه نامه سابق سابق الالقاب سیصد و بیست و شش جریب

از اعمال مجربه را برای تحصیل فرزند آنستکه هر یک از زن و مرد هر روز یکصد مرتبه فیروز
که بران نقش باشد ربّ لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین پس تا چهل روز در هر صبح
شام بگویند هفتاد مرتبه سبحان الله بعد از ان ده مرتبه استغفر الله بعد از ان نه مرتبه
سبحان الله بعد از ان یکمرتبه استغفر الله بعد از ان سجده رفته در سجده بگویند ربّ هب لی
من لدنک ذریّة طیّبة انّک سمیع الدّعاء ربّ لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین
و بعد از سجده بگویند اللّهمّ لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین وحیدا و حیثیا فقصر
عنّی عن تفکّری بل هب لی عافیة صدق و شکورا و انا تائبا الیک بهم من الاحشة
و اسکن اللّهم من الوحدة و اشکرک عند تمام النعمة یا وهاب یا معظم یا معلم
المسلمین فی کلّ عافیة شکرا حتّی تبلغنی رضوانک و صدق الحدیث و ادا الصلوة و وفاء یا الهنا
و بزرگان تدبیر برای فرزند اسلاف آوعوام نامند و بهتر آنستکه مفاد مرتبه این دعا بگویند
ربّ لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین و اجعلنی من ابناء و لیا برّ تقیا فی جوف و اکتب لی
بعد وفاتی و اجعله خلفا سویا و لا تجعل للشیطان فیه نصیبا الهی انی استغفرک و اتوب
الیک انک انت الغفور الرحیم و از شیخ بهائی منقولست که چون زنده فرزند نیاورد آیه ذیل را
سیصد بار بخواند و بعد از ان هر حرف مقطعه بر پهلو بر است زن نهاینده و اگر نوشیده بخورد ان شاء الله
بر پهلوی راست زن بنده که ... و بعد از ان چهل روز ... بخورد ... و از ... و
بنده علی نطفه و بقول الفقیه الله عند رضی الله عنه سند تا بر ابی عبد الله الرضی فاتحه بالغین
و از جهت دور شدن این حرف را بر دیوار بنویسد ح ب و ... لا و ع
و در اکثر کتب خود از زر و بر بالای ... بنویسد پس مخیر بر ... اول
... بنویسد و در آنوقت این آیه بخوانند و ... و الهنا و الهکم الله الواحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم
... و بعد از ... و ... و ... و

فی [illegible] باب [illegible] معویه بن عمار عن ابی عبد الله ع قال الآباء ثلثة آدم ولد مومنا والجان ولد مومنا وکافرا
وابلیس ولد کافرا ولیس فیهم نتاج انما یبیض ویفرخ وولده ذکور لیس فیهم اناث انتهی و از حضرت رسول صلعم
منقولست که ابلیس با نفس خود لواطه میکند و ذریه او از نفسش بهم میرسد و در بعض اخبار عامه وارد شده
که ابلیس غضب کرد پس شراره آتش از او پرید و زن ابلیس از آن مخلوق گردید و بعضی گفته اند که در ران
راست شیطان آلت رجولیت و در ران چپ او فرج خلق شده پس او وطی میکند آنرا باین پس هر روزه بیضه از
آن بیرون می آید

دعا عقیب نماز کند و بهتر آنست که بعد از غسل توبه بیست رکعت نماز بیست رکعت توبه باشد
و این را دعوت گویند و شیوه آنست بسم الله الرحمن الرحیم یا رب فلان بن فلان عبدک
من عبیدک شدید حیاؤه منک لتعرضه لرحمتک لاهمه ایاه علی ما
نهیت عنه من الذنب العظیم یا عظیم ان عظیم ما انتهیت به لا یعلمه غیرک قد
سمعت بی فیه القریب و البعید و اسلمنی فیه العدو و الحبیب و الفیت بیدی
الیک لهما کامر واحد و طمعی ذلک فی رحمتک یا ذا الرحمة الواسعة فتلافنی علی
سمت المنهج و انلنی بقدرتک عن الطریق الاعوج و خلصنی من سجن الکرب
یا قابل التبات و اطلق اسری برحمتک و طل علی بفضلک و جد علی باحسانک و
اقلنی عثرتی و فرج کربتی و ارحم عبرتی و لا تخیب دعوتی و اشدد بالاقالة ازری
و قوی بالمتاب ظهری و اصلح بها امری و عد اطل بها عمری و ارحمنی یوم حشری و وقت نشری
انک جواد کریم غفور رحیم بعد از ان استغفار کند و از گناهان توبه نماید یعنی از آنچه از گناه کرده
قضا شود و عازم شود که دیگر نکند پس بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ذا الجلال و
الاکرام من جمیع الذنوب و الاثام عمل توبه از مظالم عباد و حقوق مردم
الله علیه و آله سئوال است که هر کس خواهد که خدای عزوجل عصمان او را بیامرزد
برد هر روز که خواهد در رکعت اول
و در رکعت دوم بعد از حمد سوره قل هو الله
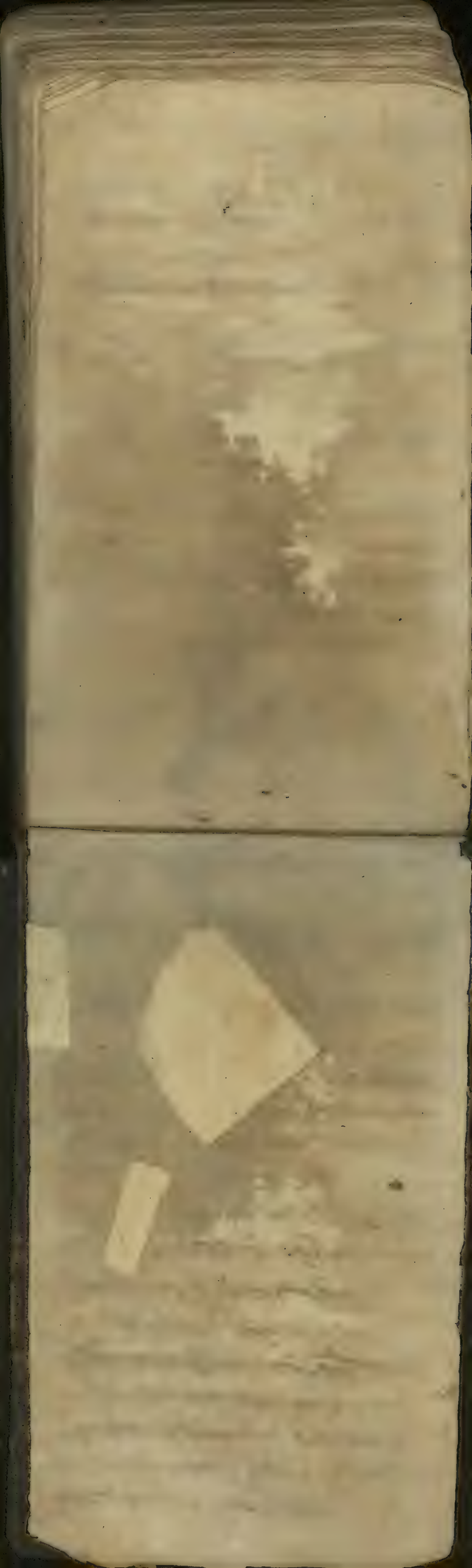
بعد از ان دعا را که
و من الرجیم یا نور النهار
غار المستغفرین و
استغفرک و اتوب الیک من مظالم کثیر
یا عبادی قبلی اللهم فایما عبد من
انها حالت له قبلی مظلمة ظلمتها ایاه فی نفسه او فی عرضه او فی ماله او فی اهله و ولده او عبد او امة
بها او تحامل علیه بحیل او هوی او نافقة او حمیة او ریاء او عصبیة غائبا کان او شاهدا و حیا او
میتا فقصرت یدی و ضاق وسعی عن رده الیه و التحلل منه فاسالک یا من یملک الحاجات و هی
تستجیب بسئیده و مسرعة الی ارادته ان تصلی علی محمد و ال محمد و ان ترضیه عنی بما شئت من خزائن
رحمتک ثم هبها لی من لدنک انک ذو الفضل العظیم و الصفح المقیل و انت الواهب بلا کدر منک و لا
تبعة علیک و ذو واسع المغفرة یا ارحم الراحمین و بهتر آنستکه این دعا را که حضرت امام زین العابدین علیه السلام
بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اعتذر الیک من مظلوم ظلم بحضرتی فلم انصره و من معروف سئل منی فلم اشکره
و من مسیئ اعتذر الی فلم اعذره و من ذی فاقة سالنی فلم اوثره و من حق ذی حق لزمنی لمؤمن فعله
او فرض من عیب مؤمن ظهر لی فلم استره و من کل اثم عرض لی فلم اجتنبه اعتذر الیک یا الهی من
و من نظائرهن اعتذارا یمانه یکون واعظا لما بین یدی من اشباههن فصل علی محمد و اله و اجعل
ندامتی علی ما وقعت فیه من الزلات و عزمی علی ترک ما یعرض لی من السیئات توبة توجب لی
محبتک یا محب التوابین بعضی گویند که کلمه که باعث قبول توبه حضرت آدم علیه السلام شد این است
لا اله الا انت ظلمت نفسی فاغفر لی انه لا یغفر الذنوب الا انت و بعضی گفته اند این است ربنا
ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا لنکونن من الخاسرین و بعضی گویند که ما هی الی
محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین صلوات الله علیهم اجمعین